

نقدی بر نظریه تعدد اقرار در اثبات حد سرقت^۱

علمی - پژوهشی

نادر مختاری افراکتی *

معصومه تاج‌الدینی **

لیلا مهرابی راد ***

چکیده

مشهور فقیهان امامیه، اقرار را به عنوان ملکه دلائل، در صورتی که دو مرتبه واقع شود، مثبت حد سرقت می‌دانند. قانونگذار نیز وفق ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، به تبعیت از قول مشهور، بر همین نظر است. در این میان برخی فقیهان متقدم به صورت صریح با این قول مخالفت نموده و از فحوای کلام برخی فقیهان متأخر نیز، مخالفت با این قول، استنباط می‌شود؛ چه اینکه بنابر نظر ایشان، با یک مرتبه اقرار تام نیز، حد سرقت قابل اثبات است. نظر به اینکه روایات مورد استناد از سوی مشهور فقها، به لحاظ «سندی» و «دلالی» قابل خدشه هستند و دلیل متقن دیگری نیز در این خصوص ارائه نشده است و نیز با عنایت به وجود روایات صحیحه دال بر کفایت یک مرتبه اقرار برای اثبات حد سرقت و مطابقت این قول با عمومیت ادله حجیت اقرار و اطلاق روایات دال بر ثبوت حد سرقت با اقرار، نگارنده اقراری که واجد تمام شرایط باشد را با یک بار وقوع، مثبت حد سرقت دانسته است.

کلید واژه‌ها:

سرقت، اقرار، تعدد اقرار، ادله اثبات.

۱- تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸
* استادیار، گروه فقه، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی (نویسنده
مسئول) dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir
** مربی، گروه الهیات، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، m.tajaddini@pnu.ac.ir
*** مربی، گروه الهیات، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، mehrabirad@pnu.ac.ir

مقدمه

اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در قانون پیش‌بینی و در ماده ۱۶۴^۱ به بعد قانون مجازات به شرح آن پرداخته شده است. حد سرقت جزء کیف‌هایی است که با اقرار قابل اثبات می‌باشد و به این موضوع، چه در کتب فقهی و چه در قانون تصریح شده است؛ لذا به خاطر ادله عامی^۲ که بر حجیت اقرار دلالت دارند و همچنین به خاطر احادیث خاصی^۳ که در این زمینه وارد شده است، در این مورد که اقرار اجمالاً موجب ثبوت حد سرقت است اشکالی وجود ندارد؛ اتفاق مسلمانان نیز بر همین است؛ لکن در اینکه تعدد اقرار در ثبوت حد سرقت شرط است یا یک مرتبه اقرار کفایت می‌کند، اختلاف نظر وجود دارد؛ چه اینکه مشهور قائل به لزوم تعدد اقرار بوده و در مقابل، برخی قائل به کفایت یک مرتبه اقرار شده‌اند.

در خصوص این اختلاف نظر، مطالبی در کتب فقیهان متقدم از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی و سلار دیلمی (ر.ک شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۴۴؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۹) و نیز در تألیفات متأخرینی چون علامه حلی، شهید ثانی، ملا احمد اردبیلی، سبزواری، فاضل هندی، صاحب ریاض و صاحب جواهر بیان شده است (ر.ک علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۹۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۱۵؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۵۲۲)؛ همچنین از میان معاصرین، آیت‌الله خویی، روحانی، خوانساری، تبریزی، همدانی، مکارم شیرازی، لنکرانی و گلپایگانی به بیان دیدگاه‌های موجود در مسئله و ادله‌ی ایشان پرداخته‌اند (ر.ک خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۶۳؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۵۲۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۵۰؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۷؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۵؛ لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۵۶۹؛ گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۶)؛ لکن در هیچ‌یک از آثار مزبور، بحثی که مشمول بررسی تمام ادله و مبانی مرتبط با این مسأله بوده باشد ارائه نشده است. آنچه اثر حاضر را از تألیفات مزبور متمایز می‌کند این است که در آن به شرح جامع دیدگاه‌های موجود در خصوص موضوع اقرار در سرقت و تحلیل دقیق تمام

۱. ماده ۱۶۴ ق.م: «اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.» و ...

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ فِي كِتَابِ صِفَاتِ الشَّيْبَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مِائَةً عَلَيْهِ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۱۸۴)

۳. رَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَائِنَا فِي كِتَابِ الْإِسْتِئْذَالِ الْعَيْنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۱۸۴)

علت‌های مطرح شده از سوی قائلین هر دیدگاه پرداخته شده است؛ بگونه‌ای که بتوان با مراجعه به این جستار، به تمام ادله و مبانی مسأله مورد نظر دسترسی داشت و سعی بر این بوده است تا با بررسی ادله مطروحه، این موضوع بصورت کامل تبیین شده و دیدگاهی که با مبانی فقهی سازگارتر است تبیین شود. در ادامه ضمن نقد و بررسی اقوال مطرح شده توسط فقیهان و ادله‌ی ایشان، به بیان دیدگاه مختار پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

۱- اقرار

اقرار در لغت به معنای اعتراف انسان به چیزی می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۹۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۷). فقیهان امامی اصطلاح اقرار را اینگونه تعریف نموده‌اند: اعتراف کردن به چیزی که به صلاح مقرر نیست (صدر، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۱۲) و نیز گفته شده است که اقرار خبر دادن از حقی ثابت بر ضرر خود یا نفی حقی از ذمه دیگری برای خود می‌باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۱۸، پورباقر، شهربانو؛ حسینی مقدم، سید عسگری (۱۴۰۰)، بررسی فقهی حقوقی اقرار در فضای مجازی، فصلنامه ی پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ی ۱۷، شماره ی ۶۴، صص ۵۵ تا ۷۶).

در حقوق موضوعه مطابق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی، «اقرار عبارت است از اخبار به حقی برای غیر به ضرر خود». از این تعریف قانون بر می آید که اقرار نوعی اخبار است؛ جملات اخباری خبر از وقوع امری در گذشته، حال، آینده می دهند و احتمال صدق و کذب در آن ها می‌رود و اگر کذب اقرار نزد قاضی ثابت شود، اقرار اثری نخواهد داشت.

چنانچه شخصی از روی قصد و اختیار به وجود حقی بر ذمه ی خود به نفع شخص یا اشخاص دیگر خبر دهد اصطلاحاً می گوئیم او به امر مزبور اقرار کرده است (پورباقر، شهربانو؛ حسینی مقدم، سید عسگری (۱۷) بررسی فقهی حقوقی اقرار در فضای مجازی، فصلنامه ی پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۶۴، صص ۵۵-۷۶).

۲- سرقت

سرقت در لغت به معنی برداشتن مالی بصورت پنهانی می‌باشد (ابوالحسین، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۵۴) و در اصطلاح نیز به همین معنا بکار برده شده است (مشکینی، بی‌تا، ص ۳۰۳). قانون‌گذار نیز در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی، در تعریف سرقت بیان داشته است: «سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر».

از منظر فقهی و قانونی سرقت دو قسم است؛ سرقت حدی و سرقت تعزیری. مراد از سرقت در جستار حاضر، سرقت حدی است که شرایط خاصی برای تحقق آن وجود دارد؛ این شرایط عبارت‌اند از: ۱. سارق باید عاقل، بالغ و مختار باشد. ۲. سارق باید مال را از حرز برداشته باشد. ۳. هتک حرز توسط سارق صورت گرفته باشد. ۴. شبهه مالکیت و حلیت برای سارق وجود نداشته باشد. ۵. مال مسروقه حداقل یک چهارم دینار باشد یا معادل یک چهارم دینار ارزش داشته باشد. ۶. سرقت بصورت پنهانی صورت بگیرد. ۷. سارق، پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. ۸. مال مسروقه جزء خوردنی‌ها در سال قحطی نباشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۲۱).

بیان اقوال

از تتبع در کتب فقهی بدست می‌آید که در فرض مسئله دو قول وجود دارد:

۱- عدم کفایت یک مرتبه اقرار در ثبوت حد سرقت

بسیاری از فقیهان، قائل به اعتبار تعدد اقرار در ثبوت حد سرقت هستند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۲۴، ص ۲۸۴؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۵۲۲)؛ چنانکه این نظر، بعنوان دیدگاه مشهور فقها دانسته شده (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۳؛ لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۵۶۹) و نیز به تصریح برخی، این امر میان فقیهان، امری مسلم است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۱۵؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۲۱) و شیخ طوسی بر این قول ادعای اجماع نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۴۴). برای این دیدگاه ادله‌ای ذکر شده است که در ادامه به بیان و ارزیابی آن‌ها پرداخته می‌شود.

ادله:

ادله‌ای که از سوی مشهور فقیهان بر قول به لزوم دو مرتبه اقرار در ثبوت حد سرقت اقامه شده است به شرح ذیل می‌باشند:

دلیل اول: اجماع

برخی چنین ادعا داشته‌اند که تسالم فقیهان بر عدم ثبوت حد سرقت با یک مرتبه اقرار است (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۷؛ لنگرانی، ۱۴۲۲، ص ۵۷۰).

تسالم مرتبه‌ای بالاتر از اجماع بوده (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۷۶؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۸) و مراد از آن، مسلّم بودن مسأله‌ای میان فقیهان است بگونه‌ای که اختلاف فقیهان در آن مسأله غیرممکن است (مصطفوی، ۱۳۸۸) و مقصود از فقیهان در تسالم، همه فقیهان از قدمات و طبقه متوسط و متأخران می‌باشد (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۷۵). در اعتبار تسالم مخالفتی میان فقیهان دیده نمی‌شود و برخلاف اجماع که حجیت آن متوقف بر کاشفیت از قول معصوم است، از آنجایی که تسالم، اتفاق همه فقیهان و مجتهدان می‌باشد از بدیهیات دین به شمار رفته و برخی آن را قوی‌ترین دلیل بر حجیت مسأله شرعی دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۵۷). لکن در خصوص ادعای مطرح شده باید گفت با عنایت به اینکه در میان فقیهان، برخی قائل به عدم لزوم تعدد اقرار در ثبوت حد سرقت شده‌اند چنین تسالمی محقق نیست و در نهایت بتوان قائل به تسالم اصحاب شد که مراد از آن توافق میان مشهوری از فقیهان است نه همه آن‌ها و اعتبار چنین تسالمی در حد شهرت است (مصطفوی، ۱۳۹۰).

شیخ طوسی در مورد قول به عدم کفایت یک اقرار برای ثبوت حد سرقت، ادعای اجماع نموده است و چنین آورده است: «بر اعتبار دو مرتبه اقرار در ثبوت حد سرقت هم اجماع وجود دارد و هم اخبار، در حالی که بر سایر اقوال دلیلی وجود ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۴۴). ولی این ایراد بر مطلب مذکور وارد است که اولاً چنین اجماعی محقق نیست زیرا ذیل قول به اکتفا یک مرتبه اقرار بیان خواهد شد که فقیهانی هستند که با قول به ثبوت حد با دو مرتبه اقرار مخالفند، در ثانی به طور کلی در باب حدود، اجماع نمی‌تواند کاشف از رأی معصوم باشد؛ زیرا، هر بابی که وارد شویم چند روایت دارد که فتوای اصحاب مستند به آن است و اجماعی که مستند به دلیل دیگر است، اصالت ندارد؛ بلکه تابع آن دلیل است؛ اگر کسی آن دلیل را پذیرفت، می‌تواند بر طبق آن فتوا بدهد و هر که آن دلیل را رد کرد، اجماع نمی‌تواند برایش مشکل ساز باشد (ترابی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۸۴) به عبارت دیگر اجماع از دیدگاه امامیه به خودی خود یک دلیل مستقل هم عرض با سایر ادله نیست، بلکه ملاک اعتبار آن، کاشفیتش از رأی و نظر معصوم است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۶۷۱) و در محل بحث، اجماع و اتفاق نظری که کاشف از قول معصوم باشد، محقق نشده است و نهایت امر این است که این نظر بین فقیهان مشهور است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۶۳).

دلیل دوم: روایات دال بر عدم کفایت یک مرتبه اقرار در ثبوت حد سرقت

۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَخِيهِمَا عَلِيِّهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُقْطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يُقِرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ وَ لَمْ يُقْطَعِ إِذَا لَمْ يَكُنْ شُهُودًا وَ قَالَ لِيُجْمَلَ زَانِي حَتَّى يُقِرَّ بِزَانِيَّتِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ شُهُودًا فَإِنْ رَجَعَ تَرَكَ وَ لَمْ يَرْجَمْ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۲۲)؛ جمیل بن دراج از برخی از اصحاب از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «دست سارق قطع نمی‌شود مگر اینکه دو مرتبه به سرقت اقرار کند و اگر از اقرار خود بازگردد و انکار کند ضامن مال مسروقه است ولی در صورتی که شاهدی نباشد دستش قطع نمی‌شود، و زانی تا زمانی که چهار مرتبه به زنا اقرار نکند، تا زمانی که شاهدی نباشد، رجم نمی‌شود و اگر از اقرار خود بازگردد، رجم نمی‌شود».

روایت مزبور هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی قابل خدشه است؛ ایرادی که از نظر سندی به آن وارد می‌شود این است که خبر مذکور مرسله است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۵) و همچنان که برخی فقیهان نیز بیان داشته‌اند، نمی‌توان به این روایت برای ثبوت لزوم دو مرتبه اقرار اعتماد کرد (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۰). حتی اگر با این توضیح که جمیل بن دراج از افراد مورد اعتماد بوده و نسبت به صحت روایاتی که ذکر می‌کند، اجماع وجود دارد، از ارسال روایت نیز چشم‌پوشی شود، اما قبل از جمیل در سلسله سند، «علی بن حدید» وجود دارد که شیخ طوسی در کتاب خود او را تضعیف کرده است؛ چنانکه بیان داشته: «در سلسله سند خبر زراره علی بن حدید است، که او ضعیف است جداً و در آنچه نقل می‌کند، هیچ اعتمادی نیست» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۰۱)، و نزد سایر فقیهان نیز فردی ضعیف و غیر قابل اعتماد است (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ منتظری، بی‌تا، ص ۴۲)؛ مضاف بر اینکه در روایت، عبارت «عن بعض اصحاب» وجود دارد که با «عده من اصحابنا» فرق دارد، چرا که «عده من اصحابنا» ظهور در جماعتی مخصوص دارد که هویت آن‌ها معلوم بوده و شناخته شده هستند و به دلایلی از قبیل اختصار سند به جای ذکر اسامی آن‌ها از این عبارت استفاده شده است اما «عن بعض اصحاب» مجهول و ضعیف است (ر.ک فقیهی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰).

از نظر دلالتی نیز روایت مذکور بر سقوط حد سرقت بعد از انکار اقرار، دلالت دارد که چنین قولی شاذ بوده و احدی از فقیهان بدان عمل نکرده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۵). در نتیجه این روایت، با شهرت محققه نزد فقیهان در قول به عدم سقوط حد بعد از اقرار به سرقت مخالف است

(اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۴؛ لنگرانی، ۱۴۲۲، ص ۱۰۷). سبزواری درباره این روایت چنین نگاه داشته است: «مرسله جمیل تاب مقاومت در برابر روایات صحیح را ندارد چرا که ذیل روایت با عمل مشهور جبران نشده است.» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۹۴) مضاف بر اینکه روایت مذکور با روایات صحیحی که دلالت بر عدم سقوط حد سرقت در فرض انکار بعد از اقرار دارند در تعارض است (لنگرانی، ۱۴۲۲، ص ۱۰۷).

ممکن است گفته شود که با توجه به عبارت «فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ»، روایت حمل بر این می‌شود که مراد معصوم، رجوع بعد از اقرار اول و قبل از تکمیل دو مرتبه اقرار معتبر در ثبوت حد است؛ که در این صورت شخص همانگونه که با یک بار اقرار، نسبت به مال مسروقه ضامن می‌شود بعد از رجوع از اقرار اول نیز ضامن مال مسروقه خواهد بود و از طرفی چون دو اقرار کامل نشده، حد ثابت نمی‌شود؛ با حمل کردن روایت بر چنین موضوعی، دیگر تعارضی با روایات دال بر عدم سقوط حد سرقت در فرض رجوع از اقرار نخواهد داشت؛ زیرا آن روایات دلالت بر عدم سقوط حد قطع، در فرض بازگشت از اقرار مثبت حد دارند و این روایت در مورد سقوط حد قطع بعد از انکار اقرار اول است. در پاسخ به این سخن باید گفت چنین حملی خلاف ظاهر است و ظاهر حدیث این است که مراد معصوم، رجوع بعد از دو مرتبه اقرار است زیرا طبق صدر روایت برای ثبوت حد سرقت، دو مرتبه اقرار لازم است و سقوط حد قطع را بعنوان نتیجه‌ی رجوع از اقرار ذکر کرده است؛ در حالی که اگر مراد، رجوع بعد از اقرار اول و قبل از اقرار دوم بود، در این صورت نیازی به ذکر عدم قطع دست بعد از بازگشت از اقرار اول نبود چراکه با از بین رفتن یکی از دو اقرار، حکم قطع دست، خود به خود منتفی می‌شود. و عبارت «فَإِنْ رَجَعَ تَرَكَ وَ لَمْ يَرْجَمْ» که در ذیل روایت آمده نیز مؤید این مطلب است که مراد روایت رجوع بعد از دو مرتبه اقرار است (لنگرانی، ۱۴۲۲، ص ۱۰۷).

۲- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «لَا يُقْطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يُقْرَ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ وَ لَا يُرْجَمُ الزَّانِي حَتَّى يُقْرَ بِالزَّانِيَةِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۰۴)؛ جمیل از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «دست سارق قطع نمی‌شود مگر اینکه دو مرتبه به سرقت اقرار کند و زانی رجم نمی‌شود مگر اینکه چهار مرتبه اقرار کند».

این روایت از نظر سندی قابل خدشه است؛ زیرا علی بن سندی که در سلسله سند این روایت ذکر شده، مجهول الحال است (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۴). کشی از نصر بن صباح نقل می‌کند که او علی بن اسماعیل، ملقب به علی بن السدی (السندی)، است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۹۸)؛ لکن موارد اختلاف علی بن اسماعیل و علی بن السندی در راوی و مروی عنه بیشتر از اتحاد آنان است لذا نمی‌توان جزم

به اتحاد آنان کرد و برخی از فقیهان به صراحت بیان داشته‌اند که او غیر از علی بن السدی است (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۰)؛ بر فرض که علی بن سندی، همان علی بن اسماعیل باشد، به جز نصر بن صباح، کسی ایشان را توثیق نکرده که طبق نظر فقیهان، بر قول نصر بن صباح اعتمادی نیست و توثیق ایشان چندان اعتباری ندارد (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۱۷۲)؛ لذا از منظر فقیهان هم در اتحاد آنان و هم در اعتماد به سخن نصر بن صباح تردید وجود دارد (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۶۴).

۳- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنْرَجُلًا أَنَاهُ فَقَالَ إِنِّي سَرَقْتُ فَأَنْتَهَرُهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَرَقْتُ فَقَالَ أَتَشْهَدُ عَلَيَّ نَفْسِكُمْ تَبْيِغُ قَطْعَهُ» (ابن حيون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷۴)؛ آنچه از کتاب دعائم الاسلام از امام علی نقل شده است که «مردی نزد ایشان آمد و گفت ای امیر مومنان من سرقت کردم حضرت او را از خودش راند، او دوباره گفت ای امیر مومنان من سرقت کردم. فرمودند: آیا دو مرتبه علیه خود شهادت می دهی؟ سپس دست او را قطع کرد.»

فقه‌های امامیه در مورد اعتبار مؤلف و کتاب مذکور نظریات مختلفی دارند؛ بزرگانی، از جمله صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۴۸) و محقق خوبی (خوبی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۱۸) در برخی از آثار، نه روایات کتاب مذکور را دارای اعتبار می‌دانند نه از مؤلف آن به عنوان فردی معتبر و مورد وثوق یاد می‌کنند (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۰).

ممکن است در مورد روایت دوم و سوم گفته شود که مشهور به این دو روایت عمل نموده‌اند؛ فلذا هر چند از نظر سندی ضعیف هستند لکن ضعف سندی آن‌ها با شهرت عملی جبران می‌شود؛ لکن باید عنایت داشت اینکه شهرت جابر ضعف سند باشد، علی‌المبانی مختلف است و برخی از فقیهان معتقدند شهرت، جابر ضعف سند من جمله سند روایت جمیل نیست؛ بنابراین جبران ضعف سندی این دو روایت با عمل مشهور مردود دانسته شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۶). همچنین فقیهانی که عمل مشهور را به عنوان یک قاعده کلی، باعث اعتبار روایتی می‌دانند که در شمار روایات ضعیف قرار دارد، شرایطی را نیز برای آن بیان می‌کنند که یکی از این شرایط، مشخص نبودن مدرک و مستند عمل مشهور است، به عنوان مثال، اگر عمل مشهور به روایت ضعیف بدین خاطر است که روایت «موافق با قرآن است» یا اینکه «مخالف با عامه» است، در اینگونه موارد با توجه به علم به مدرک و مستند عمل مشهور، عمل ایشان جابریتی نخواهد داشت. مثال دیگری که می‌توان در این مورد ذکر کرد روایات ضعیف السندی هستند که در مورد برخی مکروهات و مستحبات وارد شده‌اند و فقیهان نیز مطابق با آنان به صدور فتوا پرداخته‌اند؛ در این موارد فتوای مشهور بر اساس این روایات، طبق قاعده تسامح در

ادله سنن است و بر فرض قبول قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور، این قاعده در این مورد حجیتی نخواهد داشت (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۵۷). در فرض مورد بحث نیز عمل مشهور به روایات مورد بحث به دلیل موافقت این روایات با قاعده احتیاط و مذاقه در اجرای حدود است لذا در فرض مذکور نیز عمل مشهور نمی تواند جابر ضعف سند باشد.

۴- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عِيسَى بْنِ مُوسَى فَأَتَيْتُ سَارِقًا وَعِنْدَهُ هُرْجُلٌ مِنَ الْعَمْرِ فَأَقْبَلَ يُسَائِلُنِي فَلْتَمَّا تَقَوْلُ فِي السَّارِقِ إِذَا أَقْرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ سَرَقَ قَالَ يَقْطَعُ قُلْتُ فَمَا تَقُولُونَ فِي الزَّانِي إِذَا أَقْرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ قَالَ نَرَجُمُهُ قُلْتُ فَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ السَّارِقِ إِذَا أَقْرَّ عَلَى نَفْسِهِ مَرَّتَيْنِ أَنْ تَقْطَعُوهُ فَيَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الزَّانِي (شيخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۲۶). صحیحه ابان بن عثمان از امام صادق (ع) که می گوید: «نزد عیسی بن موسی بودم که سارقی آورده شد و مردی از آل عمر نزد او بود و او جلو آمد که از من سوال کند من به او گفتم چه می گویی درباره سارق زمانی که اقرار به ارتکاب سرقت کند؟ گفت دستش قطع می شود من گفتم نظرت چیست درباره زنا در صورتی که فردی چهار مرتبه به آن اقرار کند؟ گفت او را سنگسار می کنم من گفتم چه چیزی شما را منع می کند که دست سارق را بعد از دو مرتبه اقرار علیه خودش قطع کنید، تا به زانی شباهت پیدا کند؟»

حدیث از نظر سندی موثق است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۲۵۱) و لذا ایرادی بر آن وارد نیست؛ لکن در خصوص محتوای آن دو نکته مطرح است:

اولاً استفهامی که در ذیل روایت در خصوص قطع دست سارق بعد از دو مرتبه اقرار و به منزله ی زنا بودن سرقت، مطرح شده محل ابهام است؛ زیرا بنا بر ادله ی متعدد، چهار مرتبه اقرار برای ثبوت حدّ زنا لازم است؛ لذا این سؤال ایجاد می شود که وجه اشاره ی معصوم به اینکه سرقت به منزله ی زنا بشود، چیست؟ در این زمینه، دو وجه از سوی فقها مطرح شده است:

برخی بیان داشته اند که در این روایت، سارق از این جهت به منزله زانی قرار داده شده است که چون زنا بین دو نفر واقع شده و بر هر کدام دو اقرار است لذا در آن چهار بار اقرار لازم است؛ در سرقت که فعل یک نفر است نیز به همین ترتیب دو مرتبه اقرار لازم است؛ همانگونه که در مورد شهود نیز اینگونه است؛ چنانکه در زنا، برای هر یک از مرتکبین دو شاهد و در مجموع چهار شاهد لازم است و در سرقت دو شاهد معتبر است (حرعاملی،

۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۵۰؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۲۳؛ لکن باید گفت توجه به این توجیه استحسانی بیش نیست که توسط فقیهان امامیه مردود شمرده شده است.

بعضی دیگر اینگونه روایت را تبیین نموده‌اند که مراد از اینکه سارق نازل منزله زانی قرار داده شده این است که اقرار از نظر عدد مانند شهود است و چون در زنا چهار شاهد لازم است، اقرار نیز چهار مرتبه خواهد بود. به همین ترتیب در سرقت چون دو شاهد لازم است پس اقرار نیز دو مرتبه خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۵۲۲؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۹)؛ در واقع، هر اقراری جانشین شهادت شاهی است؛ لذا، امام (ع) در مقام استدلال می‌فرماید: شما که در مسأله ی زنا چهار شاهد یا چهار اقراری که به منزله ی چهار شاهد است را لازم می‌دانید، چرا در باب سرقت این حساب را پیاده نمی‌کنید؟ همان گونه که به دو شاهد در اثبات سرقت لازم است و شهادت یک شاهد کافی نیست، در خصوص اقرار نیز بگویید: دو اقرار لازم است و با یک اقرار حدّ ثابت نمی‌گردد (ترابی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۸۶).

در نقد مطلب فوق می‌توان گفت: لزوم تعدد در شهود نباید با اقرار قیاس شود چرا که تعدد در شهادت، اتهام کذب را تقلیل می‌دهد در حالی که در اقرار برخلاف شهادت، مقرر در معرض اتهام کذب علیه خودش نیست، توضیح بیشتر اینکه: «با شهادت ولو به تعدد، همچنان برای انسان وثوق به صحت شهادت حاصل نمی‌شود، اما اقرار ولو به یک مرتبه، موجب وثوق به صحت قول اقرار کننده می‌شود؛ زیرا اقرار کننده با اقرار خود مشخص می‌کند که به دنبال مال و جاه و مقام نیست؛ بلکه وی با اقرار موجب اجرای حد و ضرر و زیان بر خود است» (خزائی و زرگریان، ۱۳۹۴، ص ۱۰). در واقع می‌توان گفت برخلاف تعدد شهود که ثمره‌ی آن کاستن احتمال کذب می‌باشد، ثمره‌ای بر تکرار اقرار مترتب نیست و تعدد اقرار تأثیری در احتمال صدق و کذب آن ندارد، چرا که اقرار اول یا منطبق با واقعیت است که در این صورت اقرار دوم باعث ازدیاد احتمال صدق آن نمی‌شود و یا برخلاف واقع است که اقرار دوم، ماهیت آن را عوض نمی‌کند؛ لذا برای تعدد اقرار باید به موارد منصوصی از قبیل زنا اکتفا کرد.

ضمن اینکه میان اقرار و شهادت از جهات مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد مثل اینکه حاکم در عفو مجرم تائب که جرم او با اقرار ثابت شده، مخیر است اما اگر همان جرم با شهادت ثابت شده باشد، چنین تخییری وجود ندارد؛ در نتیجه هرچند در برخی اخبار از اقرار به شهادت تعبیر شده است (ر.ک حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۰۵-۱۰۳) لکن صرف اطلاق یکی بر دیگری، موجب اتحاد حکم میان آن‌ها نمی‌شود؛ بعلاوه، شهادت و اقرار

در طول هم هستند؛ چنانکه وقتی اقرار به امری صورت می‌گیرد، اصل قاطع بودن اقرار، حاکم خواهد بود^۱ و دیگر نیاز به رجوع به شهادت نیست که خود این موضوع مؤید تفاوت در ماهیت این دو امر است.

بنا بر مطالب فوق‌الذکر، علاوه بر مردود بودن توجیه ذکر شده برای روایت، بطلان قول برخی فقها مبنی بر اینکه هر حدی که برای اثبات آن به دو شاهد نیاز است، دو اقرار در آن اعتبار دارد (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۳۱۸) نیز روشن می‌شود؛ چنین سخنی مجرد ادعاست که دلیلی برای آن وجود ندارد و اگر در این خصوص به فحوای اعتبار چهار اقرار در آنچه با چهار شهادت ثابت می‌گردد، استناد شود قیاس محض است که نزد فقهای امامیه اعتباری ندارد.

در ثانی روایت بر لزوم دو مرتبه اقرار ظهوری ندارد بلکه در حد اشعار است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۶۴) و اشعاری که به حد ظهور نرسد، اعتبار ندارد؛ مضاف بر اینکه با روایات صحیحهای که در ادامه‌ی محبت به آن‌ها اشاره خواهد شد، از جمله دو صحیحیه فضیل از امام صادق(ع) که بر کفایت یک مرتبه اقرار برای ثبوت حد سرقت دلالت دارند، در تعارض است.

دلیل سوم: عدم اثبات حدود با یک مرتبه اقرار

برخی فقیهان قائل به این هستند که بطور کلی حدود با یک مرتبه اقرار ثابت نمی‌شوند چرا که بنای حدود بر تخفیف است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۳۱۸)؛ قطع دست نیز حد است لذا یک مرتبه اقرار در آن کافی نیست.

اینکه اثبات حدود منوط به تعدد اقرار است، نیازمند دلیل است چرا که عموم ادله‌ی اقرار مقتضی اکتفا به یک بار اقرار است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۵۰) و دلیلی که بتواند اشتراط تعدد اقرار در اثبات حدود را بصورت مطلق اثبات کند و حدود را بطور کلی از تحت عموم ادله‌ی اقرار خارج کند وجود ندارد. اینکه گفته شود طبق قاعده احتیاط در دماء و اینکه بنای حدود بر تخفیف است یک مرتبه اقرار کافی نیست، به تنهایی قادر به اثبات اشتراط تعدد نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۳)؛ چرا که این قاعده در جایی جاری است که دلیلی وجود نداشته باشد یا این که دلیل ضعیف باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۶) و با وجود ادله اجتهادی نوبت به ادله فقاهتی از قبیل قاعده احتیاط در دماء نمی‌رسد؛ در محل بحث نیز با توجه به عمومیت ادله نفوذ اقرار به صورت

۱. ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی اقراریه امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.»

مطلق و اصالت عدم تخصیص در مواردی که شک در تخصیص وجود دارد و همچنین با وجود روایات خاصه مورد ثبوت حد قطع با یک مرتبه اقرار، نمی‌توان به قاعده مزبور استناد کرد و چنانچه گفته شود مقتضی قاعده درء، عدم نفوذ یک اقرار است در پاسخ باید گفت این قاعده در مواردی بکار گرفته می‌شود که شبهه وجود داشته باشد حال آنکه با وجود ادله عام و خاص دال بر ثبوت حد قطع با یک مرتبه اقرار شبهه‌ای باقی نمی‌ماند تا حد به موجب آن ساقط گردد.

قول دوم: کفایت یک مرتبه اقرار در ثبوت حد سرقت

این قول منسوب به شیخ صدوق است. علامه در مختلف چنین آورده است: «صدوق در المقنع گفته: شخص آزاد اگر نزد امام بر ضرر خود یک مرتبه اقرار به سرقت کند، دستش قطع می‌شود.» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۴).

محقق اردبیلی نیز معتقد است روایات مورد استناد مشهور صلاحیت معارضه با روایات صحیح دال بر قبول یک مرتبه اقرار را ندارد مگر اینکه گفته شود ضعف آنان با شهرت جبران می‌شود یا اینکه گفته شود روایت جمیل، مرسل و ضعیف نیست یا اینکه گفته شود احتمال توثیق «علی بن سندی» وجود دارد و در نهایت نیز کلام خود را با فتأمل پایان داده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۷) که نشان می‌دهد قائل شدن به چنین مطالبی، وجاهتی ندارد و به تصریح فاضل اصفهانی اگر اتفاق نظر فقیهان بر قول به دو مرتبه اقرار نبود، احتمال اکتفا به یک مرتبه اقرار وجود داشت (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۱۶). صاحب ریاض نیز معتقد است اگر جابری برای ضعف روایات مقابل نباشد، این قول نیکوست، چرا که با قول به قطع با دو مرتبه اقرار باید از ظاهر روایات صحیح که بر ثبوت حد با یک مرتبه اقرار، دلالت دارند صرف نظر کرد و مرتکب خلاف ظاهر شد(حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۲۱)

محقق خوانساری نیز با اشکال وارد کردن به ادله‌ای که فقیهان با استناد به آن‌ها به لزوم تعدد اقرار قائل شده‌اند، به قول کفایت یک اقرار متمایل شده و بیان داشته است: «از عموم «اقرار عقلاء علی انفسهم» استفاده می‌شود که یک مرتبه اقرار کفایت می‌کند لکن مشهور قائل به عدم کفایت یک اقرار برای ثبوت حد قطع شده‌اند؛ هرچند آن را برای غرامت کافی می‌دانند. ایشان برای قول خود به روایت مرسله جمیل از امام صادق (ع) یا امام باقر

(ع) استناد کرده‌اند که در مقابل آن صحیح‌ه فضیل از امام صادق دال بر کفایت یک اقرار وجود دارد؛ لکن این صحیح‌ه حمل بر تقیه شده است. و نیز ممکن است برای قول به لزوم دو مرتبه اقرار به روایت جمیل از امام صادق (ع) استناد شود که علی بن سندی در سند این روایت، مجهول الحال است. و بطور کلی جز اینکه جمیل از افراد مورد اعتماد بوده و نسبت به صحت روایاتی که ذکر می‌کند، اجماع وجود دارد، قول به لزوم دو اقرار خالی از اشکال نیست» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۵۰ و ۱۵۱). همچنین آیت‌الله گلپایگانی معتقد است اگر عمل مشهور در روایاتی که اثبات حد را منوط به دو مرتبه اقرار نموده بودند، نتواند جابر ضعف سند باشد، أخذ روایات صحیح دال بر اکتفا به یک مرتبه اقرار، ترجیح دارد (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۶).

ادله:

دلیل اول: عموم دلیل حجیت اقرار

از عموم «إقرار عقلاء علی انفسهم جایز» استفاده می‌شود که یک بار اقرار کفایت می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۵۰) و اثبات تعدد نیاز به دلیل دارد چرا که هیچ عاقلی بی‌جهت بر ضرر خود اقرار نمی‌کند لذا اینکه شخصی اقرار می‌نماید دال بر ارتکاب عمل توسط اوست تا از مشغول الذمه بودن خارج شود و نفسش از عواقب گناهی که مرتکب شده، طاهر گردد. این قاعده در تمام ابواب فقه جریان دارد مگر اینکه دلیل خاصی وجود داشته باشد که بر تعدد دلالت کند لذا در جایی که دلیل خاص موجود باشد، وفق دلیل خاص عمل می‌شود و در مابقی، عموم دلیل اقرار عقلا حاکم است که دلالت بر نفوذ یک مرتبه اقرار دارد. در ارتباط با محل بحث، با توجه به نقد ادله‌ی قول مشهور، دلیلی که بتواند اشتراط تعدد اقرار در حد قطع را اثبات کند، وجود ندارد. اینکه بنای حدود بر تخفیف و احتیاط است نیز نمی‌تواند دلیلی بر عدم کفایت یک مرتبه اقرار در حد قطع باشد زیرا همانطور که اشاره شد این قاعده در صورتی جاری می‌شود که دلیلی وجود نداشته باشد اما در مثل مورد مذکور که ادله‌ی عام دال بر قبول اقرار به صورت مطلق و همچنین روایات خاصه مورد ثبوت حد قطع با یک مرتبه اقرار وجود دارد محل استناد به آن نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۶). بنابراین با توجه به عدم وجود دلیل بر اعتبار دو اقرار در حد سرقت، این مورد تحت عموم ادله‌ی اقرار باقی مانده و یک مرتبه اقرار در آن کفایت می‌کند.

دوم: روایات دال بر کفایت یک مرتبه اقرار برای ثبوت حد سرقت دلیل

۱- عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِذَا أقرَّ الحُرُّ عَلَى نَفْسِهِ بِالسَّرْقَةِ مَرَّةً وَاحِدَةً عِنْدَ الْإِمَامِ قُطِعَ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۲۶)؛ فضیل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: هرگاه شخص آزادی یک مرتبه نزد امام به سرقت اقرار کرد، دست او قطع می‌شود.

این روایت از نظر سندی، صحیحه است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۲۵۱) و از نظر دلالتی، به کفایت یک مرتبه اقرار برای ثبوت حد قطع تصریح دارد.

برخی فقیهان به این دلیل که امکان جمع بین این روایت و روایاتی که دلالت بر اعتبار تعدد اقرار دارند، وجود ندارد، روایت مذکور را حمل بر تقیه نموده‌اند؛ چرا که آن را موافق با قول عامه می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۵۱) و اینگونه استدلال نموده‌اند که اگر اهل سنت نیز در ثبوت حد دو مرتبه اقرار را لازم می‌دانستند، پس موردی برای این سخن امام (ع) که بگویند «چه چیز شما را منع می‌کند از اینکه دست سارق را بعد از دو مرتبه اقرار قطع کنید» وجود نداشت و در واقع امام قصد دارند با این عبارت به صورت غیر مستقیم لزوم دو مرتبه اقرار در ثبوت حد را برسانند (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۹).

به نظر می‌رسد حمل صحیحه فضیل بر تقیه چندان موجه نباشد، زیرا اولاً همچنان که برخی فقیهان تصریح داشته‌اند مسأله‌ی کفایت یک اقرار یا لزوم تعدد اقرار، بین فقیهان اهل سنت نیز اختلافی است و جمع کثیری از فقیهان اهل سنت دو مرتبه اقرار را لازم می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۴؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۹)؛ لذا نمی‌توان گفت روایت مذکور که یک مرتبه اقرار را در ثبوت حد سرقت کافی می‌داند موافق نظر اهل سنت است و بنابراین حمل آن بر تقیه موجه نیست زیرا تقیه در جایی است که سخنی برای موافق جلوه دادن نظر خود با نظر عامه گفته شود که در ما نحن فیه اینگونه نیست.

در ثانی استدلالی که با استناد به قول معصوم در این خصوص ذکر شده صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که ممکن است قول امام (ع) نوعی انکار و اعراض از شیوه اهل سنت در استناد به قیاس باشد؛ توضیح اینکه اهل سنت قیاس را حجت می‌دانند و آنچه با شیوه‌ی قیاس موافق است، لزوم دو مرتبه اقرار در سرقت به تناسب شهود معتبر در آن، به سبب قیاس با زنا و اعتبار چهار اقرار در آن به تناسب شهود لازم برای اثبات آن، می‌باشد و اکتفا

به یک مرتبه اقرار در ثبوت حد سرقت، مخالف قیاس است؛ لذا ممکن است مراد امام این بوده باشد که چرا در این مسأله قیاس نمی‌کنید و سرقت را به منزله‌ی زنا نمی‌دانید؟ مگر قیاس از نظر شما حجت نیست؟ مواردی از این قبیل در مواضع دیگر نیز مشاهده شده است؛ مانند جایی که امام صادق (ع) در اعراض از قیاس می‌فرماید: «چرا برای زن حائض لازم است روزهاش را قضا کند ولی نماز را قضا نمی‌کند؟» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۲۰)؛ لذا با توجه به احتمال مطرح شده، نمی‌توان به این قول امام استناد کرد زیرا اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

بعلاوه ارتکاب این خلاف ظاهرها صحیح نیست زیرا روایاتی که در مقام معارضه با این روایت هستند، به لحاظ سندی و دلالی ضعیف هستند لذا اعتباری ندارند تا موجب شوند صحیحه را حمل بر تقیه کرده و مرتکب خلاف ظاهر شد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۴).

بنا بر آنچه گفته شد نمی‌توان برای رفع تعارض این روایت با روایات دال بر لزوم تعدد اقرار، صحیحه را حمل بر تقیه کرد؛ بلکه با توجه به عدم مرجح برای روایات دال بر اعتبار تعدد اقرار و نیز با عنایت به ترجیح سندی و دلالی صحیحه و مطابقت آن با ادله‌ی عام دال بر نفوذ اقرار، روایت فضیل در مقام تعارض با آن روایات، مقدم بوده و ترجیح می‌یابد.

۲- الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ (ع) يَقُولُ مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ مَرَّةً وَاحِدَةً حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا أَوْ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أَمَةً فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُقِيمَ الْحَدَّ عَلَيْهِ لِذِي أَقْرَبِهِ عَلَى نَفْسِهِ كَأَنَّ مَنْ كَانَ إِلَّا الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ فَإِنَّهُ لَا يَرُجُمُهُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ شُهَدَاءَ ... فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا أَبَاعَبْدِاللَّهِ (ع) فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ الَّتِي إِذَا أَقْرَبَهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَى نَفْسِهِ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فِيهَا فَقَالَ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَرِقَةٍ فَطَعَهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ شَرِبَ خَمْرًا حَدَّهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالزَّانِي وَ هُوَ غَيْرُ مُحْصَنٍ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ قَالَ وَ أَمَّا حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِرِفْيَةٍ لَمْ يَحْدَهُ حَتَّى يَخْضُرَ صَاحِبُ الرِّفْيَةِ أَوْ وُلِيِّهِ وَ إِذَا أَقَرَّ بِقَتْلِ رَجُلٍ لَمْ يَقْتُلْهُ حَتَّى يَخْضُرَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ فَيَطَّالِبُوا بِدَمِ صَاحِبِهِمْ (شيخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۷)؛ فضیل می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند هر کس نزد امام به ارتکاب حدی از حدود الهی اقرار کند، آزاد باشد یا برده باشد، زن باشد یا مرد باشد، پس بر امام است که حد را بر او اقامه کند، مگر در مورد زانی محصن که تا زمانی که چهار نفر علیه او شهادت ندهند رجم نمی‌شود ... برخی اصحاب گفتند یا ابا عبدالله کدام حدود هستند که اگر

شخص یک مرتبه نزد امام به آن اقرار کند حد بر او اقامه می‌شود؟ ایشان فرمودند اگر کسی نزد امام به سرقت اقرار کند، حد قطع بر او اقامه می‌شود زیرا از حقوق الله است، و اگر کسی به شرب خمر اقرار کند او را حد می‌زنند زیرا از حقوق الله است و اگر کسی به زنا اقرار کند و غیر محصن باشد نیز از حقوق الله است. آنگاه معصوم فرمودند و اما در مورد حقوق مسلمین، اگر کسی نزد امام به قذف اقرار کرد او را حد نمی‌زنند تا صاحب حد قذف حاضر شود و اگر به قتل شخصی اقرار کند کشته نمی‌شود تا زمانی که اولیاء مقتول حاضر شده و طلب قصاص کنند.

این روایت نیز صحیحه است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۱۷) و بر کفایت یک مرتبه اقرار برای ثبوت حد قطع دلالت می‌کند.

اشکالاتی به روایت فوق وارد شده است که عبارت‌اند از:

اشکال اول) اقرار عبد و کنیز چون اقرار در حق غیر (مولی) است اعتباری ندارد؛ در حالی که در روایت اقرار ایشان مورد قبول واقع شده است.

برخی از فقیهان اشکال مطروحه را این طور پاسخ داده‌اند که می‌توان روایت را حمل بر موردی کرد که مولی إذن در اقرار نموده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۶) برخی از فقیهان و علمای حدیثی نیز معتقدند منظور از «عبد» و «کنیز» موجود در روایت معنای اصطلاحی آنان نیست بلکه مراد از آن عبد الله و کنیز اوست، گویی گفته است: «الرجل إذا أقر و المرأة إذا أقرت» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۹؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۲). بعلاوه آنچه به نظر می‌رسد، این است که مورد خبر، بیان کمیت اقرار موجب حد و تفاوت میان حقوق الله و حقوق الناس در اجرای حد بعد از اقرار است و روایت بیان می‌دارد که هر شخصی با یک بار اقرار تام در مورد حقوق الله، حد بر ذمه‌اش مستقر است و از این جهت یعنی در عدد اقرار فرقی بین عبد و حر نیست و این موضوعی است که همه بر آن اتفاق نظر دارند؛ بله در مورد عبد، برای ثبوت حد علاوه بر اقرار، نیاز به تصدیق مولا نیز هست که این مطلب موضوعی خارج از دلالت روایت است و روایت در مقام بیان آن نیست (محسنی دهکالانی، ۱۳۸۷، ص ۴۴).

اشکال دوم) برخی معتقدند احتمال دارد که معنای «قَطَعَهُ»، قطع پیدا کردن از اقرار دوم و نهی از قطع بد بعد از اقرار اول است؛ لکن چنین احتمالی بسیار دور از ذهن بوده خلاف ظاهر روایت است و بدون قرینه نمی‌توان

بدان قائل شد (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۲۲؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۵۲۳)؛ ضمن اینکه به قرینه سرقت، دانسته می‌شود که مراد از قطع، همان حد سرقت است.

اشکال سوم) احتمال دیگری که در مورد این روایت ذکر شده این است که قید «مرهً واحده» که در روایت آمده، به عبارت «بسرقه» باز می‌گردد نه اقرار، بدین معنا که اگر یک مرتبه سرقت نموده و اقرار کند که من یک مرتبه مرتکب سرقت شده‌ام دستش قطع می‌شود و حدیث در مقام دفع این توهّم است که برای قطع دست، وقوع چند مرتبه سرقت لازم می‌باشد؛ اما این احتمال نیز خلاف ظاهر روایت بوده و از سوی فقها رد شده است (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۲۲؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۵۲۳)

اشکال چهارم) برخی نیز از عبارت «عند الامام» چنین برداشت کرده اند که منظور روایت نزد امام معصوم است نه اعم از امام معصوم و حاکم. و ثبوت حد قطع با یک مرتبه اقرار، از مختصات ایشان است با این توضیح که اگر کسی نزد امام معصوم یک مرتبه اقرار به سرقت کند، کفایت می‌کند اما این دلیل نمی‌شود نزد حاکم و در محکمه نیز یک مرتبه کافی باشد. علامه و محقق اردبیلی این قول را محتمل می‌دانند و معتقدند چنین جمعی بین روایات بر حسب قواعد بعید نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۶۲). با این توضیح که: انسان نزد امام معصوم، خودش را حفظ می‌کند و از اعتراف به آنچه موجب عقوبت است، پرهیز دارد و در غالب موارد اقرار نزد امام(ع) در ادامه اقراری است که فرد نزد بقیه مردم نموده است لذا با یک مرتبه اقرار نزد امام حد بر او لازم می‌شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۱۶).

اما ایراد به قول پیش گفته وارد است که چنین تعبیری در بسیاری از روایات بکار رفته است^۱ و منظور از امام در آن روایات، شخصی است که در حال حاضر در حال قضاوت کردن است چه امام معصوم باشد و چه حاکم. بعلاوه ذیل همین روایت که در مورد اقرار به حقوق الناس است نیز عبارت مزبور بکار برده شده و حال آنکه بدیهی است که این عبارت در آنجا موضوعیتی ندارد و حکم وارد شده در ذیل روایت خاص امام معصوم نیست لذا با توجه به اینکه صدر و ذیل روایت نمی‌توانند از نظر مفهوم عبارت بکار برده شده متفاوت باشند، حمل کردن عبارت مورد نظر بر امام معصوم صحیح به نظر نمی‌رسد؛ در واقع همانگونه که گفته شد روایت در مقام بیان

^۱ مانند روایت مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ أَحَدٍ مِنْ حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعِيمَ عَلَيْهِ أَحَدًا الَّذِي أَقْرَعَ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّى يَخْضَرَ صَاحِبُ حَقِّ أَحَدٍ أَوْ وَثِيئُهُ وَ يَطْلُبُهُ بِحَقِّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۲۰)

تفاوت میان حقوق الله و حقوق الناس و اینکه برای حقوق الهی یک مرتبه اقرار برای اقامه حد کافی است، می‌باشد.

۳- مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَهْلِي أَنَّ شَابًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْرَعْنَاهُ بِالسَّرْقَةِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَرَاكَ شَابًا لَا بَأْسَ بِهَيْبَتِكَ فَهَلْ تَقْرَأُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ نَعَمْ سُورَةَ الْبَقَرَةِ فَقَالَ فَقَدْ وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۲)؛ طلحه بن زید از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمودند مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و اقرار کرد که دزدی کرده است، حضرت از وی پرسید آیا چیزی از قرآن میتوانی بخوانی گفت: آری سوره بقره، فرمود: تو را به آن سوره بخشیدم.

وفق ظاهر این روایت، یک مرتبه اقرار در ثبوت حد قطع دست کفایت می‌کند چرا که اگر کافی نبود امام(ع) نمی‌فرمودند «دستت را به خاطر سوره بقره به تو بخشیدم».

گفته نشود، روایت ظهوری در این ندارد که اقرار یک مرتبه باشد یا دو مرتبه چرا که حدیث در مقام بیان عفو امام(ع) است لذا صحیح نیست که به اطلاق کلمه اقرار تمسک جست. زیرا در پاسخگفته خواهد شد اطلاق اقرار بدون تقیید به عدد، ظاهر در این است که حد با تحقق طبیعی اقرار ثابت است.

اشکالی که ممکن است به روایات مذکور وارد شود این است که مشهور به این روایات عمل نکرده‌اند و این باعث بی اعتباری روایت می‌شود؛ به عبارت دیگر هنگامی که خبری از جهت سند و دلالت تام باشد، اما مشهور به آن عمل نکرده باشند، این اعراض، مانعی بر سر راه اعتبار روایت است اما گفتنی است این مطلب علی المبانی، مختلف است چرا که بزرگانی چون محقق خوبی(خوبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۳۶) و صاحب کفایه اعراض مشهور را سبب بی اعتباری و وهن روایت نمی‌دانند و معتقدند لاجبر و لاکسر. با این توضیح که ادله حجیت خبر واحد اطلاق دارد و مقید به قید و خصوصیتی نشده است هر چند ظنی چون اعراض مشهور برخلاف آن اقامه شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۲) لذا اگر سند صحیح باشد، خبر حجت است خواه مشهور اعراض کرده باشند یا نکرده باشند و اگر سند ضعیف باشد، حجت نیست خواه مشهور بدان عمل کرده باشند یا عمل نکرده باشند. همچنین کسانی که اعراض مشهور را باعث بی اعتباری روایت می‌دانند، آن را منوط به شرایطی نموده‌اند از جمله اینکه اعراض نباید مدرکی باشد یعنی نباید موجه به وجهی باشد (ر.ک بهرامی اقدم، ۱۳۹۵، ص ۴۳)؛ لذا اگر مشهور

به عنوان مثال بر اساس قاعده احتیاط و امثال آن، از روایتی اعراض کرده باشند، این اعراض موجه نیست که در بحث حاضر به نظر می‌رسد این شرط وجود نداشته باشد.

دلیل سوم: اطلاق روایات متعدد دال بر ثبوت حد سرقت با اقرار

روایات متعددی در باب حد سرقت وارد شده‌اند که بطور مطلق دلالت بر قطع دست با اقرار سارق دارند بدون اینکه تفصیلی میان اقرار واحد یا تعدد اقرار وجود داشته باشد؛ آنچه طبق این روایات موجب ثبوت حد می‌شود، اقرار است که این امر با یک مرتبه نیز محقق می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۴)؛ فلذا از اطلاق این روایات می‌توان استفاده کرد که با یک مرتبه اقرار نیز، حد قطع ثابت می‌شود.

نتیجه‌گیری

اقرار بعنوان یکی از ادله‌ی اثبات سرقت حدی از سوی فقها مورد پذیرش قرار گرفته است؛ لکن در خصوص کفایت یک مرتبه اقرار یا لزوم تعدد آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقیهان قائل به لزوم دو مرتبه اقرار هستند و در مقابل، برخی دیگر که در رأس آن‌ها شیخ صدوق قرار دارد، مخالف این قول بوده و یک اقرار را مثبت حد قطع دانسته‌اند.

عموم ادله حجیت اقرار و اطلاق روایات متعدد دال بر اثبات حد سرقت با اقرار، قول اخیر را اقتضا دارد؛ کما اینکه با شک در تخصیص و لزوم تعدد اقرار، مقتضای اصل اولیه، عدم تخصیص و تحقق طبیعی اقرار با یک مرتبه است و خروج از عموم قاعده حجیت اقرار نیاز به دلیل خارجی دارد؛ مضاف بر اینکه روایات صحیح‌ای در خصوص ثبوت حد قطع با یک مرتبه اقرار وجود دارد.

مشهور برای ادعای خود به ادله‌ی سه گانه‌ی اجماع، روایات و قاعده کلی عدم ثبوت حدود با یک مرتبه اقرار تمسک نموده‌اند. اجماع ادعایی از جانب مشهور، از چند نظر قابل خدشه است؛ اولاً با وجود مخالفانی چون شیخ صدوق، چنین اجماعی محقق نیست؛ ثانیاً حتی با قبول تحقق اجماع، چنین اجماعی به دلیل مدرکی بودن از حجیت ساقط است. روایات مورد استناد مشهور نیز ایراداتی دارند؛ زیرا اکثر این روایات از نظر سندی ضعیف بوده

امانند روایت مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ حَدًّا ثُمَّ جَحَدَ بَعْدَ فَقَالَ إِذَا أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ حَدًّا لِلْإِمَامِ أَنَّهُ سَرَقَ ثُمَّ جَحَدَ فُطِعَتْهُ ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۲۰)

و از نظر دلالی نیز قابل خدشه هستند؛ تنها یک روایت از نظر سندی موثق است که اولاً از نظر دلالی ابهاماتی دارد و ثانیاً بر فرض که ابهامات دلالی آن نادیده گرفته شود، ظهوری در لزوم تعدد اقرار ندارد بلکه در حد اشعار است و اشعاری که به حد ظهور نرسد، اعتبار ندارد؛ ثالثاً اگر ظهور آن نیز پذیرفته شود، با نص روایات صحیح‌های که بر کفایت یک مرتبه اقرار دلالت دارند، در تعارض است. دلیل سوم آن‌ها دال بر عدم ثبوت حدود با یک اقرار نیز ادعایی بدون دلیل است و تمسک به قواعدی مانند قاعده احتیاط و درء نیز نمی‌تواند در محل بحث مفید واقع شود زیرا استناد به این قواعد در مواضعی صحیح است که دلیلی وجود نداشته باشد یا ادله ضعیف باشند و این موضوع در محل نزاع، با وجود عمومات و اطلاقات و ادله خاص بر اثبات حد با یک مرتبه اقرار منتفی می‌باشد.

لذا با توجه به ضعف ادله مطرح شده از سوی مشهور در مورد لزوم تعدد اقرار برای ثبوت حد قطع و وجود ادله‌ی خاص و عام بر کفایت یک مرتبه اقرار، به نظر می‌رسد با فراهم بودن جمیع شرایط، قول به ثبوت حد با یک مرتبه اقرار در مورد مقری که تمامی شرایط اقرار را دارد، موجه می‌باشد.

۱. منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵)، *دعائم الإسلام*، قم، موسسه آل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۳. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵. اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۷)، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله.
۶. بجنوردی، محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱)، *قواعد فقهیه (بجنوردی، سید محمد)*، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم
۷. بهرامی اقدم، حسین (۱۳۹۵)، *جبر و وهن شهرت عملی نزد فقیهان متقدم، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۲.*

۹. پورباقر، شهربانو؛ حسینی مقدم، سید عسگری (۱۴۰۰)، بررسی فقهی حقوقی اقرار در فضای مجازی، فصلنامه ی پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ی ۱۷، شماره ی ۶۴، صص ۵۵ تا ۷۶.
- ۱۰.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷)، *أسس الحدود و التعزیرات*، قم، دفتر مؤلف، چاپ اول.
۱۲. ترابی، اکبر (۱۳۹۰)، *آئین کیفری اسلام*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)
۱۳. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، اول.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین
۱۵. حائری طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸)، *ریاض المسائل (ط - الحدیثه)*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول،
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل بیت علیم السلام، چاپ اول،
۱۷. خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹) *کفایة الأصول*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. خزائی، میثم و زرگریان، طه (۱۳۹۴)، *شرطیت تکرار اقرار در فقه جزایی اسلام (نقدی بر ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی)*، پژوهش های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۳.
۱۹. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان
۲۰. خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸)، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم، تحت اشراف جناب آقای لطفی، چاپ اول.
۲۱. خویی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۲۲. خویی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲)، *مصباح الاصول*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۲۳. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲)، *فقه الصادق (علیه السلام)*، قم، دار الکتب، چاپ اول.
۲۴. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳)، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۲۵. سلار ديلمی، حمزة بن عبد العزيز (۱۴۰۴)، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی*، قم، منشورات الحرمین.

۲۶. سیستانی، علی حسینی(۱۴۱۴)، *قاعده لا ضرر و لا ضرار (للسیستانی)*، قم، دفتر آیه الله سیستانی، چاپ اول.
۲۷. شوشتری، محمد تقی(۱۴۰۶)، *النجعه فی شرح للمعه*، تهران، کتابفروشی صدوق، چاپ اول.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، *الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی(۱۴۱۳)، *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۳۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، *الاستبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۳۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول
۳۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم،
۳۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان(۱۴۱۳)، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۳۴. صدر، محمد (۱۴۲۰)، *ما وراء الفقه*، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، اول.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف(۱۴۱۳)، *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳۶. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۷. فقیهی، حسین(۱۳۸۴)، *سیری در اسناد حدیث کافی*، ماهنامه کوثر، شماره ۶۴.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد مقرئ(بی تا) ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی.
۳۹. کشی، محمد بن عمر(۱۴۰۹)، *رجال الکشی*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۰۷)، *الکافی (ط - الإسلامیة)*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۴۱. گلپایگانی، سید محمد رضا(۱۴۱۲)، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.

۴۲. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۲)، *تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ - الحدود*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶)، *ملاذلاً لأخيار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، اول.
۴۵. محسنی دهکلانی، محمد (۱۳۸۷)، *بازخوانی نظریه اشتراط تعدد اقرار در اثبات زنا، پژوهش های اسلامی، شماره ۳*.
۴۶. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶)، *قواعد فقه (محقق داماد)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم
۴۷. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۲۴)، *السرقه علی ضوء القرآن و السنه*، قم، انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیة الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۴۸. مشکینی، میرزا علی (بی تا)، *مصطلحات الفقه*.
۴۹. مصطفوی، کاظم، درس خارج فقه، بازیابی شده از
<http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/mostafavi/feqh/۸۸/۸۸۰>
 ۰۷/۲۰، ۲۰٪، ۰۸٪، ۰۰٪، ۰۸٪، ۰۳٪، ۰۸٪، ۰۷٪، ۰۹٪، ۸۴٪، ۰۸٪، ۸۵٪
۵۰. مصطفوی، کاظم، درس خارج فقه، بازیابی شده از
<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mostafavi/feqh/۹۰/۹۰۱>
 ۰۱۷/، ۱۷/۱۰/۱۳۹۰.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸)، *أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن چاپ اول.
۵۲. منتظری، حسینعلی (بی تا)، *کتاب الحدود*، قم، انتشارات دار الفکر، چاپ اول.
۵۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷)، *عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحكام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول.
۵۵. همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶)، *مصباح الفقیه*، قم، مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

